

بررسی دشواره «تقلیل‌گرایی مفهومی» در روش‌شناسی علوم سیاسی؛

نمونه پژوهی: مفهوم مشارکت سیاسی

ابوالقاسم شهریاری *

سیدمحمدعلی تقوی **

چکیده

روش تحقیق، اصول و مبانی مورد اجماعی دارد که وفاداری به آن، از ملزومات اساسی یک تحقیق و درعین حال سنج‌های است برای بررسی این مسئله که آیا یک تحقیق، اصول روشی منتخب را رعایت کرده است یا خیر؟ در این بین، روش پیمایش که اصل را بر سنجش مفاهیم قرار داده، از جمله روش‌هایی است که مراحل متعدد و روال‌مندی را داراست که برای تحقق اهداف در نظر گرفته شده، پژوهشگر ملزم به رعایت آنهاست. پیمایش به گونه‌ای اعم و پیمایش در علوم سیاسی به گونه‌ای خاص با دشواره‌ای به نام تقلیل‌گرایی مفهومی روبه‌رو است. تقلیل‌گرایی مفهومی، به معنای فروکاهش یک مفهوم به بخشی از آن، انحراف از اهداف تحقیق را به همراه دارد و سبب می‌شود که در سنجش مفهوم مورد نظر، تنها بخشی از آن سنجیده شده و به همین دلیل، پژوهشگر در ارائه نتایج دچار سوگیری شود. با توجه به این دشواره، در این نوشتار که به روش تحلیل محتوا صورت گرفته است، به عنوان نمونه مفهوم مشارکت سیاسی در پژوهش‌های ایران، ارزیابی می‌شود. جامعه آماری بررسی ۸۳ مقاله پژوهشی با محوریت موضوع مشارکت سیاسی و سنجش آنها بر اساس دشواره تقلیل‌گرایی مفهومی است. نتایج نشان می‌دهد که بیش از ۶۵ درصد این مقاله‌ها به این معضل مبتلا بوده و مفهوم موسع مشارکت سیاسی را به بخشی از آن که شرکت در انتخابات است، تقلیل داده‌اند. چگونگی انجام یک تحقیق به روش پیمایش و نشان دادن معضل روش‌شناختی تقلیل مفهومی در خصوص مفهوم مشارکت سیاسی، نقطه ثقل این مقاله است.

واژگان کلیدی: پیمایش، روش‌شناسی، تقلیل‌گرایی مفهومی، مشارکت سیاسی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، گرایش بررسی مسائل ایران (نویسنده مسئول)؛ رایانامه
ab.shahriari@stu.um.ac.ir

smataghavi@um.ac.ir

** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد؛ رایانامه
تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۷ تاریخ تایید: ۹۶/۵/۲۲

۱. مقدمه و بیان مسئله

روش یک تحقیق، یکی از ابعاد مهم و کلیدی یک پژوهش علمی بوده و سنجش‌ای است برای بررسی این امر که آیا تحقیق از ویژگی‌های روش علمی استفاده کرده است یا خیر؟ اصطلاح «روش تحقیق»^۱ به واقعیت ویژه‌ای اشاره دارد که در خصوص دسترسی به داده صورت می‌گیرد (حقیقت، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰). داده مورد نظر می‌تواند کمی یا کیفی باشد؛ اما مفهوم داده عموماً در مورد اطلاعات حاصل از تحقیقات کمی که به روش پیمایش انجام می‌گیرند، اطلاق می‌شود.

در روش کمی و به‌ویژه تکنیک پیمایش، سنجش مفاهیم فرایند بسیار مهمی تلقی می‌شود. این سنجش به این دلیل صورت می‌پذیرد که پژوهشگر بتواند با استناد بدان، فرضیه‌های خود را پاسخ گوید و بتواند نوع رفتار مورد نظر را تبیین و پیشگویی نماید (افتخاری، ۱۳۸۵، ص ۱۰). از جمله مهم‌ترین رویکردهایی که از کمی‌گرایی برای پژوهش‌های علمی استفاده می‌کند، رفتارگرایی^۲ است که هدف آن پیوند بین دانش سیاسی و اقدام سیاسی است (حقیقت، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷). پیمایش از جمله روش‌هایی است که در این رویکرد استفاده می‌شود.

از جمله بخش‌های مهم در انجام یک پژوهش که به روش پیمایش و با استفاده از ابزار پرسشنامه صورت می‌گیرد، مبحث مفهوم‌سازی^۳ یا عملیاتی نمودن مفاهیم تحقیق و شاخص‌سازی برای سنجش آنهاست. این بخش را می‌توان مهم‌ترین مرحله در یک پیمایش دانست. نخست از طریق مفهوم‌سازی، مفهوم انتزاعی مورد نظر پژوهشگر تعیین بیرونی یافته و دو دیگر آنکه، عملیاتی ساختن مفهوم، مفهوم اساسی مورد سنجش پژوهشگر را نمایان می‌سازد و در انتهای پژوهش، موفقیت یا شکست پژوهشگر را در بررسی مفهوم مورد نظر آشکار می‌کند.

یکی از مشکلاتی که در پژوهش‌های پیمایشی بروز می‌یابد، آن است که در هنگام سنجش یک مفهوم، با نوعی فروکاهش مفهومی^۴ مواجه می‌شوند. در این موارد، پژوهشگر به‌جای سنجش شاخص‌هایی که ابعاد مختلف مفهوم مورد نظر را نمایندگی کند، شاخصی خاص که تنها معرف یک بعد و جنبه از آن است را سنجیده و با تعمیم

-
1. Method of Resaerch
 2. Behaviorism
 3. Conceptualization
 4. Reduction Conceptual

آن به مفهوم اولیه، مدعی سنجش آن مفهوم می‌شود. به بیان لازارسفلد^۱، در این‌گونه پژوهش‌ها معرف‌هایی که برای سنجش انتخاب می‌گردند، تنها یک لایه از مفهوم اصلی را پوشش می‌دهند و یا اینکه تنها یک یا دو مُعرف از یک مفهوم و یا ابعاد تشکیل دهنده آن، مورد سنجش قرار می‌گیرند (برایمن^۲، ۱۳۸۹، ص ۴۲).

این فروکاهش مفهومی سبب می‌شود که نتایج حاصل در مورد یک شاخص از یک مفهوم، به‌عنوان نتایج آن مفهوم معرفی شود و در نتیجه‌گیری و پیشنهادها نیز، آنچه از یک شاخص حاصل شده است، به‌تمامی آن پیمایش تعمیم داده شود. این امر یکی از عللی است که پیمایش‌های علوم اجتماعی را از حصول به نتیجه نهایی و مطلوب، باز می‌دارد؛ زیرا در بیان موضوع، یک مفهوم خاص مطمح نظر قرار می‌گیرد؛ اما در هنگام سنجش، به دلیل آنچه عدم شمولیت شاخص‌ها (میرزایی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸) نامیده می‌شود، یک شاخص منفرد سنجیده شده و در نتیجه صرفاً یک بُعد، یا معرف و یا شاخص خاص از آن مفهوم مورد سنجش قرار می‌گیرد.

رسیدن به تصویری از نحوه عملیاتی کردن یکی از مفاهیم مهم در علوم اجتماعی و آگاه شدن از جنبه‌های مثبت و منفی موجود از این فرایند در پیمایش‌های صورت گرفته در ایران، از یک‌سو و از سوی دیگر اهمیت فراوانی که مشارکت سیاسی^۳ در سیاست‌گذاری‌ها داراست و به همین جهت نیز مورد توجه پژوهشگران است، از ضرورت‌های انجام تحقیق پیشرو است. بر همین اساس، هدف اصلی این تحقیق، بررسی تقلیل‌گرایی مفهومی در سنجش مفهوم مشارکت سیاسی در پیمایش‌های صورت گرفته در ایران است. به‌تبع این هدف، سؤال اصلی تحقیق نیز عبارت است از: مفهوم‌سازی مشارکت سیاسی در پیمایش‌های صورت گرفته در ایران چه وضعیتی دارد؟ از آنجاکه این تحقیق از نوع اکتشافی است، طرح فرضیه نیز موضوعیت ندارد و بیشتر به دنبال ارائه تصویری از پیمایش‌های صورت گرفته در مورد مشارکت سیاسی در ایران است.

1. Lazarsfeld
2. Bryman
3. Political Participation

۲. مبانی نظری

در خصوص روش تحلیل آماری و پیمایش، توجه به برخی مفاهیم، بسیار ضروری است. عدم توجه به این مفاهیم، پژوهشگر را با دشواری‌هایی مواجه می‌کند که چه بسا پیامدهای منفی آن قابل تعمیم به عرصه‌های گسترده‌تر پژوهش در علوم سیاسی و اجتماعی باشد. در راستای این ضرورت، بررسی مفاهیم ضروری برای اجتناب از تقلیل‌گرایی مفهومی در این بخش از مقاله دنبال می‌شود.

۲-۱. مفهوم‌سازی

پژوهشگرانی که به بحث در باب روش تحقیق پرداخته‌اند، بخش مهمی را به مفاهیم و نحوه تعریف و سنجش آن اختصاص داده‌اند. آنها در آغاز، به تقسیم‌بندی انواع تعریف روی آورده‌اند که در یک نگاه کلی، می‌توان چهار نوع از تعاریف مورد اشاره آنان را به شرح ذیل، شناسایی کرد:

الف. تعریف مفهومی^۱: هرگاه در تعریف یک مفهوم یا سازه، از سایر مفاهیم و سازه‌ها استفاده شود، آن را تعریف مفهومی (وصفی) می‌گویند (ساده، ۱۳۷۵، ص ۱۶۱). تعاریف مفهومی، عبارات یا کلامی هستند که واژه یا اصطلاحات گنگ و وسیع را تشریح می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۸۲، ص ۹۰). در حقیقت تعریف مفهومی، همان شرح‌هایی هستند که معمولاً در فرهنگ واژه‌ها آورده می‌شوند (Lary, 2002, p.15) و به تعریف یک واژه توسط واژه‌های دیگر اشاره دارند.

ب. تعریف اسمی^۲: این تعریف، معنا و اجزای اصطلاح را به‌منظور کندوکاوی فلسفی مشخص می‌کند (بیکر^۳، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰). در حقیقت تعریف اسمی چیزی درباره واقعیت بیان نمی‌کند و مزیت آن، این است که برای مشخص‌تر شدن معانی واژه‌ها مفید است؛ سوء تفاهم‌های احتمالی را برطرف می‌کند و دامنه مفهوم مورد نظر را محدود می‌سازد (دواس^۴، ۱۳۹۱، ص ۵۸). بیشتر تعاریف اسمی حاصل یک اتفاق نظر، یا توافق درباره چگونگی استفاده از یک اصطلاح خاص هستند (ببی^۵، ۱۳۸۱، ص ۲۹۴).

1. Conceptual Definition
2. Nominal Definition
3. Beker
4. De Vaus
5. Babbie

ج. تعریف واقعی^۱: این‌گونه تعریف که در کتاب‌های مختلف به آن اشاره می‌شود، هدفش تعیین «ماهیت اساسی یا غایی» پدیده‌هاست (بیکر، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰) و با سؤالاتی شبیه «یعنی چه؟» یا «چیست؟» می‌باشد؛ (مانند تربیت یعنی چه و دموکراسی چیست؟) (خاکی، ۱۳۸۴، ص ۵۸).

د. تعریف عملیاتی^۲: این تعریف، راه‌های سنجش مفهوم را مشخص می‌سازد (بیکر، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱). تعریف عملیاتی، یک مفهوم و به بیان دقیق‌تر، یک متغیر را به صورت اعمال و اموری که در مطالعه به‌عنوان معرف و معادل آن مشخص می‌شوند، تعریف می‌کند و این امکان را فراهم می‌آورد که مورد اندازه‌گیری قرارگیرند. (Lary, 2002, p.15) خصایص یا پیشامدهای تجربی را که از طریق مفاهیم معرفی می‌شوند، اغلب نمی‌توان به‌طور مستقیم مشاهده کرد؛ مثلاً مفاهیم قدرت و هوش و...؛ به‌طور کلی، همه ویژگی‌های غیر رفتاری (مانند ادراکات، ارزش‌ها و نگرش‌ها)، اموری مشاهده‌ناپذیرند. در این‌گونه موارد، وجود تجربی یک مفهوم، باید استنباط شود. این‌گونه استنباط‌ها از طریق تعاریف عملی که مفاهیم را با پیشامدهای تجربی انطباق می‌بخشند، انجام می‌شود (هومن، ۱۳۷۳، ص ۹۸). تعریف عملیاتی، فعالیت‌های پژوهشگر را در اندازه‌گیری یک متغیر، مشخص می‌کند و مجموعه‌ای از روش‌هاست که فعالیت‌های لازم برای تشخیص وجود یا درجه‌ای از وجود یک پدیده توصیف شده و یا مفهوم را توصیف می‌کند (فرانکفورد و نجمیاس^۳، ۱۳۹۰، ص ۴۹). به بیان دیگر، تعاریف عملیاتی به‌دقت نحوه سنجش یک مفهوم اشاره دارند (بی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۴) و معیارهایی را که پژوهشگر برای اندازه‌گیری به‌کار خواهد برد را نشان می‌دهد (سید امامی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵).

در میان این چهار تعریف، تعریف مفهومی و عملیاتی دو بخش مهم در انجام یک پیمایش هستند؛ بنابراین، در یک تحقیق ابتدا با تعریف مفهومی و سپس با تعریف عملیاتی یا همان مفهوم‌سازی برای سنجش مواجه هستیم. پژوهشگران حیطه روش‌شناسی، در باب فرایند مفهوم‌سازی، نظرات و پیشنهادهایی داشته‌اند که به برخی از آنها به‌طور مختصر خواهیم پرداخت:

1. Real Definition
2. Operational Definition
3. Frankfort and Nachmias

الف. دواس، روند حرکت از تعریف مفهومی به تعریف عملیاتی را «پایین آمدن از نردبان انتزاع» می‌نامد و معتقد است که مفاهیم برای آنکه قابل استفاده باشند، باید دارای معرف‌های تجربی باشند (دواس، ۱۳۹۱، ص ۵۵). وی سه مرحله را در فرایند عملیاتی‌سازی مشخص می‌سازد:

- تهیه مجموعه‌ای از تعاریف مفهوم موردنظر؛
 - انتخاب تعریف موردنظر پژوهشگر؛
 - تشریح ابعاد مفهوم انتخاب شده و رسیدن به نقطه‌ای که بتوان گویه‌های پرسشنامه را تدوین نمود (همان، ص ۵۶-۵۸).
- نکته نهایی مورد اشاره دواس، این امر است که در عملیاتی‌سازی یک مفهوم باید اطمینان حاصل نمود که همه ابعاد آن مورد سنجش قرار گیرند و مهم‌تر اینکه باید مشخص کرد که در یک مفهوم پیچیده که تعریف مفهومی چندوجهی دارد، آیا به دنبال سنجش همه ابعاد آن هستیم یا شاخص خاصی را مد نظر داریم؟ (همان، ص ۶۰).
- ب. کیوی و کامپنهودت^۱ مفهوم‌سازی را فرایندی برای فهمیدن امر واقعی معرفی می‌کنند. آنها دو گام را برای مفهوم‌سازی، برمی‌شمارند:
- تعیین ابعاد تشکیل دهنده آن مفهوم که امر واقعی را منعکس می‌کند؛
 - تعیین شاخص‌هایی که بتوان به کمک آنها ابعاد مفهوم را اندازه‌گیری کرد (کیوی و کامپنهودت، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱-۱۲۲).
- در این کتاب، دو نوع مفهوم‌سازی اشاره شده است:
- مفهوم عملی مجزا که در آن، عملیاتی‌سازی یک مفهوم، به‌طور تجربی و بر مبنای مشاهده‌های مستقیم یا اطلاعاتی که از دیگران جمع‌آوری شده، صورت می‌پذیرد (کیوی و کامپنهودت، ۱۳۹۲، ص ۱۲۴). به بیان دیگر، این نوع مفهوم‌سازی، استقرایی است؛
 - مفهوم دستگاهی از چارچوب فکری کلی‌تری استفاده شده تا بر اساس یک مفهوم انتزاعی و روابطی که میان اجزای آن وجود دارد، مفهوم موردنظر، عملیاتی شود (همان، ص ۱۲۶). این روش، قیاسی است.

1. Quivy and Campenhoudt

ج. بیکر «تبدیل مفاهیم انتزاعی به تعاریف عملیاتی و از تعریف عملیاتی به تعیین متغیرها و سنجش آنها» را به‌عنوان فرآیند مفهوم‌سازی معرفی می‌کند (بیکر، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸). به اعتقاد وی هر مفهوم اجتماعی شامل روابط منطقی است و هر چه یک مفهوم پیچیده‌تر باشد، معرف‌های چندگانه بهتر خواهند توانست ابعاد احتمالی مفهوم را در برگیرند؛ بنابراین در سنجش چنین مفاهیمی باید این امر را در نظر داشت که یک بُعد خاص از یک مفهوم پیچیده به‌عنوان شاخص نهایی آن مفهوم انتخاب نشود (همان، ص ۱۳۱).

د. برایمن مفاهیم را نقطه شروع علوم اجتماعی معرفی می‌کند و عملیاتی‌سازی را نیز به دست آوردن «معیاری دقیق برای تشخیص حضور یا عدم حضور مفهوم موردنظر در یک فرد» می‌داند (برایمن، ۱۳۸۹، ص ۳۹). وی مراحل چهارگانه‌ای را برای عملیاتی‌سازی یک مفهوم مطرح می‌سازد:

- انتخاب حوزه نظری خاص برای مفهوم موردنظر؛
- شناسایی مؤلفه‌ها و اجزای مختلف آن مفهوم؛
- ایجاد معرف‌هایی برای هر یک از ابعاد شناسایی شده؛
- ساخت شاخص برای هر یک از معرف‌ها (همان، ص ۴۱).

ه. بلیکی فرایند مفهوم‌پردازی را چنین معرفی می‌کند: «پالایش و مشخص ساختن مفاهیم انتزاعی و عملیاتی‌سازی رویه‌های پژوهشی معین که منجر به مشاهده‌های تجربی می‌شود که باز نمود آن مفاهیم در دنیای تجربی است» (بلیکی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶). در شرح عملیاتی‌سازی نیز اضافه می‌کند که: «تبدیل مفاهیم به متغیرها و تعیین مفاهیم کلیدی مورد استفاده در مطالعه‌ای خاص به‌منظور تعریف آنها و طراحی روش‌های اندازه‌گیری آنها» (همان، ص ۱۷۵). وی علم را دارای دو زیان معرفی می‌کند:

- زبان مفهوم‌پرداز: برای بیان اندیشه‌های نظری و یافته‌های پژوهشی به‌کار می‌رود و شامل معانی نظری است و وسیله‌ای برای شناسایی پدیده‌های قابل مشاهده. این زبان برای تعیین مفاهیم کلیدی و بیان روابط میان مفاهیم به‌کار می‌رود و به همین دلیل آن را زیان نظریه نیز دانسته‌اند (همان‌جا).

- زبان آزمون تجربی یا زبان عملیاتی‌سازی: برای تغییر شکل زبان نظری به مفاهیم تجربی استفاده می‌شود. در این زبان، مصداق و مثال‌هایی برای مفهوم نظری نشان داده می‌شود و معرف‌هایی برای سنجیده شدن مفهوم، تولید می‌شود (همان، ص ۱۷۶).

و. بی بی معتقد است «اصطلاحاتی که با مفاهیم ذهن‌های جداگانه ما مرتبطند این امکان را برایمان فراهم می‌سازند که درباره منظورمان از این اصطلاحات با یکدیگر ارتباط و در نهایت توافق برقرار کنیم. فرآیند رسیدن به توافق را «مفهوم‌سازی» و نتیجه آن را «مفهوم» می‌نامند» (بی بی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۱).

نکته مهمی که تقریباً تمامی اندیشمندان ذکر شده بدان پرداخته‌اند، این امر است که باید از شاخص‌های چندگانه برای سنجش ابعاد مختلف یک مفهوم سود جست تا شمولیت شاخص‌ها افزایش یافته و مفهوم مورد نظر در تمامی ابعادش مورد سنجش قرار گیرد. سؤالی که در این بین مطرح می‌شود، این است که «چگونه می‌توان از مناسب بودن شاخص‌ها و معرف‌های تعیین شده برای سنجش یک ابعاد یک مفهوم، اطمینان حاصل کرد؟». پاسخ در دو مفهوم اساسی دیگر نهفته است: روایی^۱ و پایایی^۲.

روایی (اعتبار): مقصود از اصطلاح روایی این است که آیا ابزار اندازه‌گیری مورد نظر می‌تواند ویژگی و خصوصیتی که ابزار برای آن طراحی شده است را اندازه‌گیری کند یا خیر؟ به عبارت دیگر این مفهوم به این سؤال پاسخ می‌دهد که ابزار اندازه‌گیری تا چه حد خصیصه مورد نظر را می‌سنجد (بیکر، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸). اعتبار یک ابزار به نحوه تعریف مفهوم مورد نظر (دواس، ۱۳۹۱، ص ۶۳) و تطابق مفهوم با معرف‌های تجربی سنجش آن بستگی دارد (بیکر، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸).

بنابراین، وقتی گفته می‌شود آزمون، روایی دارد به این معناست که پرسش‌های آزمون به‌طور دقیق آنچه را که مورد نظر می‌باشد، می‌سنجد. اعتبار، جنبه‌های مختلف دارد و ارتباط بین پرسش و آزمودنی با توجه به تمامی جنبه‌های آن را مشخص می‌سازد. در صورتی که این ارتباط وجود نداشته باشد، اعتبار به وجود نمی‌آید. انواع اعتبار به صورت ذیل دسته‌بندی می‌شوند:

-
1. validity
 2. Reliability

۱. اعتبار محتوا^۱: آزمون، وقتی اعتبار محتوایی دارد که هدف‌های آن با محتوای آزمودنی ارتباط داشته باشد (بیانی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲). در این نوع اعتبار هدف این است که ابزار اندازه‌گیری را از منظر جامعیت و دربردارندگی سؤالات در ارتباط با تعریف مفهومی و تعریف عملیاتی مورد ارزیابی قرار دهیم و مشخص سازیم آیا ابزار مورد نظر کفایت و توانایی لازم را جهت سنجش معرف‌ها و شاخص‌های متغیر مورد نظر دارد یا خیر؟ نهایتاً اعتبار محتوایی باید با تعریف اسمی مفهوم مورد استفاده پیوند داشته باشد (دواس، ۱۳۹۱، ص ۶۴). تعیین اعتبار محتوا، مستلزم بررسی و تحلیل دقیق و کامل محتوای آزمون و تعیین روابط بین سؤالات و محتوای اهداف تعیین شده است. آنچه از آن به‌عنوان اعتبار صوری^۲ یاد می‌شود، در واقع نوعی از اعتبار محتواست و این مطلب را مدنظر دارد که سؤال‌های آزمون تا چه حد در ظاهر شبیه به موضوعی هستند که برای اندازه‌گیری آن تهیه شده‌اند. در صورتی یک آزمون دارای اعتبار صوری است که سؤالات طرح شده در ظاهر شبیه به موضوعی باشند که برای اندازه‌گیری آن تهیه شده‌اند. اعتبار صوری از طریق یک بررسی نسبتاً سطحی از ظاهر سؤالات تعیین می‌شود و شناسایی اعتبار شاخص‌ها یا معرف‌های پژوهش از طریق مراجعه به داوران و متخصصان در آن زمینه صورت می‌گیرد؛ لذا به‌شدت ذهنی بوده و بر حسب ادراک مستقیم پژوهشگر و داوران صورت می‌گیرد. به همین دلیل آنچه از آن به‌عنوان روایی صوری یاد می‌شود، به دلیل وابستگی صرف به ذهنیتی که امکان خطاپذیری نیز دارد، نمی‌تواند نوعی روایی باشد؛ بلکه تنها یک ویژگی آزمون است که در پاره‌ای مواقع وجود آن مفید است (بیابانگرد، ۱۳۸۴، ص ۳۳۷).

۲. اعتبار معیار^۳: اعتبار معیار یا ملاکی به‌صورت همبستگی نمره‌های آزمون با یک ملاک خارجی مرتبط با متغیر مورد سنجش، تعریف می‌شود. اعتبار وابسته به ملاک را به اعتبار هم‌زمان و اعتبار پیش‌بین تقسیم می‌کنند (شریفی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۸). در عمل برای بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی، معیاری وجود ندارد (دواس، ۱۳۹۱، ص ۶۴) و به همین دلیل نمی‌توان به‌سادگی این نوع معیار را بررسی کرد.

1. Content Validity
2. Face Validity
3. Criterion Validity

۳. اعتبار سازه^۱: اعتبار سازه بر این مطلب تأکید می‌کند که آزمون تا چه اندازه سازه نظری یا صفت مورد نظر را اندازه می‌گیرد. اعتبار سازه مبتنی است بر ساختن فرضیه‌هایی درباره مفاهیم مورد سنجش و آزمون این فرضیه‌ها و تعیین همبستگی آنها با سنجش اولیه (بیکر، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱). این سنجش مستلزم سه اقدام اساسی است: در ابتدا سازنده آزمون باید صفت مورد نظر را به دقت تحلیل کند؛ در مرحله بعد، چگونگی ارتباط صفت با متغیرهای دیگر را مورد توجه قرار دهد و بعد از طریق آزمایش معلوم کند که آیا این روابط فرضی واقعاً وجود دارند یا خیر (شریفی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۸).

۴. اعتبار عاملی^۲: صورتی از اعتبار سازه است که از طریق تحلیل عاملی به دست می‌آید. یک عامل، یک متغیر فرضی (سازه) است که نمره‌های مشاهده شده را در یک یا چند متغیر تحت تأثیر قرار می‌دهد (پاک مهر و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۴۱).

پایایی: این مفهوم به این امر اشاره دارد که ابزار اندازه‌گیری در شرایط یکسان تا چه اندازه نتایج یکسانی به دست می‌دهد (دواس، ۱۳۹۱، ص ۶۲). پایایی یک ابزار اندازه‌گیری عبارت است از درجه ثبات، همسانی و قابلیت پیش‌بینی آن در اندازه‌گیری. وجود این کیفیت، در هر نوع اندازه‌گیری، یک امر اساسی است (بیابانگرد، ۱۳۸۴، ص ۳۴۵). انواع پایایی را می‌توان در پنج دسته ذیل مشاهده کرد:

۱. بازآزمایی^۳: در این روش تمام محاسبه‌ها و اندازه‌گیری‌ها را در مورد افراد گروه نمونه در یک زمان و اجرای مجدد آن در مورد همان گروه در زمانی دیگر انجام می‌گیرد و قاعدتاً نباید اختلافی بین نتایج به دست آمده وجود داشته باشد (نبوی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۹). این روش برای سنجش پایایی تک پرسش‌ها استفاده می‌شود (دواس، ۱۳۹۱، ص ۶۲).

۲. دو نیمه کردن آزمون^۴: در این روش‌ها، دو نوع آزمون که تقریباً معادل هستند، ساخته می‌شود و پاسخ‌های دو آزمون مشابه، باید همبستگی زیاد داشته باشد (نجفی، ۱۳۸۶، ص ۶۲).

۳. آزمون‌های همتا^۱: در این طریق، به جای اینکه تنها به یک روش توسل جویم، از راه‌های مختلف اندازه‌گیری را انجام می‌دهیم و به کمک نتایج به دست آمده، اختلافات و

-
1. Construct Validity
 2. Factor Validity
 3. Test- Retest
 4. Split- Halves

اشتباهات را تصحیح می‌کنیم. غالباً برای انجام این منظور از طبقه‌بندی‌های مختلف استفاده می‌شود (نبوی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۹).

۴. ضریب کودر- ریچاردسون^۱: در این روش، یک آزمون واحد بعد از اجرا به دو قسمت مساوی تقسیم شده و سپس با توجه به فرمول‌های آماری، ضریب همبستگی دو آزمون محاسبه می‌شود (نجفی، ۱۳۸۶، ص ۶۲).

۵. ضریب آلفای کرونباخ^۲: ضریب کرونباخ آلفا برای سنجش میزان تک بعدی بودن نگرش‌ها، قضاوت‌ها و دیگر مقوله‌هایی که اندازه‌گیری آنها آسان نیست به کار می‌رود. آلفا، در اندازه‌گیری چندگانه‌ای از یک مفهوم یا سازه به کار برده می‌شود و نشان می‌دهد تا چه حدی تمام اجزا در یک آزمون، یک مفهوم یکسان را بیان کرده و دارای ارتباط درونی هستند (عرب زوزنی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۸۳۲). این ضریب، از بیشترین کاربرد برای سنجش پایایی برخوردار است.

بنابراین در پاسخ به این سؤال که آیا فرایند عملیاتی‌سازی یک مفهوم به‌درستی صورت پذیرفته است یا خیر، روایی و پایایی شاخص‌هایی که سنجیده شدند ملاک داوری است. به بیان دیگر در یک پیمایش این دو شاخص نیز باید گزارش شوند و ملاک تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا فرایند مفهوم‌سازی مناسب بوده است یا خیر، نتیجه‌ای است که برای این دو مفهوم در یک پیمایش گزارش می‌شوند.

۲-۲. تقلیل‌گرایی

تقلیل‌گرایی از جمله مفاهیمی است که در معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی کاربرد دارد. فروکاهش‌گرایی یا فروکاست‌گرایی در افکار و روش‌ها، به معنای توضیح پدیده‌های پیچیده از طریق توضیح در مورد اجزای ساده‌تر آن پدیده‌هاست (نامور و یطقین، ۱۳۹۲، ص ۵). آنچه در این گفتار مد نظر است، تقلیل‌گرایی روش‌شناختی است. پیکاک^۳ در تعریف تقلیل‌گرایی روش‌شناختی می‌نویسد: «شکستن کل‌های نامفهوم و پیچیده به اجزای تشکیل دهنده آنها و سپس گردآوری آنها به بهترین وجه ممکن برای شناسایی چگونگی همکاری آنها باهم در یک مجموعه» (Peacocke, 1985, p.9).

1. Equivalent Tests
2. Kuder- Richardson
3. Cronbach's *Alpha*
4. Peacocke

چنان‌که مشاهده می‌شود، تقلیل‌گرایی مشابه فرایند حرکت از سوی یک مفهوم انتزاعی به سمت شاخص‌سازی و عملیاتی نمودن آن است؛ اما آنچه از آن به‌عنوان تقلیل مفهومی در سنجش یاد می‌شود، عبارت است از فروکاستن یک مفهوم پیچیده به یک بُعد خاص و طراحی شاخص بر اساس آن بُعد برای سنجش مفهوم اصلی، که در این صورت نه دیگر آن مفهوم اولیه، بلکه تنها همان بُعد انتخاب شده بر اساس معرف‌هایش، سنجیده خواهند شد.

توجه و دقت نظر در خصوص مفهوم‌سازی و عملیاتی نمودن مفاهیم با در نظر گرفتن روایی و پایایی پرسش‌ها و مفاهیم مورد استعمال در پیمایش، مانع گرفتار شدن در ورطه تقلیل‌گرایی مفهومی به شمار می‌رود. این نوشتار با انتخاب مفهوم مشارکت سیاسی، به‌عنوان مفهومی مورد استقبال پژوهشگران علوم سیاسی برای پیمایش، عدم توجه و دقت نظر پژوهشگران این عرصه را بررسی کرده و تقلیل‌گرایی صورت پذیرفته در این پژوهش‌ها را نمایان می‌سازد. پیش از آن بایسته است به چیستی مفهوم مشارکت سیاسی و برداشت‌های متعدد این واژه اشاره کرد.

۲-۳. مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی از مفاهیم چند وجهی علوم سیاسی-اجتماعی است که نظریات مختلفی در مورد آن ارائه شده و به همین سبب نیز تعاریف مفهومی گوناگونی در خصوص آن ساخته و پرداخته شده است. برخی از مشهورترین این تعاریف در جدول زیر ارائه شده‌اند:

جدول شماره ۱. تعاریف مشارکت سیاسی

تعریف	ارائه دهنده
فعالیت‌های داوطلبانه‌ای که اعضای یک جامعه برای انتخاب حکام به گونه مستقیم و غیرمستقیم در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند.	دایره‌المعارف علوم اجتماعی
هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و غیر مشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره امور عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی.	واینر ^۱
فعالیت شهروندان خصوصی به منظور تأثیر نهادن بر فرایند تصمیم‌گیری‌های دولت که اشکال آن عبارت‌اند از: فعالیت در انتخابات، اعمال نفوذ، فعالیت‌های سازمانی (عضویت در احزاب، سازمان‌ها و...)، ایجاد روابط فردی با مقامات، خشونت (استفاده از زور برای تأثیرگذاری بر تصمیمات دولت).	هانتینگتون و نلسون ^۲
آن دسته فعالیت‌های شهروندان که تلاش دارند بر ساختار دولت، انتخاب قدرت دولتی و خط‌مشی دولت تأثیر بگذارند.	کانوی ^۳
درگیر شدن فرد در سطح گوناگون فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی.	راش ^۴
فعالیت‌های داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیر مستقیم در سیاست‌گذاری عمومی.	مک کلوسکی ^۵
فعالیت‌هایی که توسط شهروندان صورت می‌گیرد و هدف نیز تأثیر گذاردن بر دولت است. این امر به دو طریق انجام می‌گیرد: ۱- انتخاب کارکنان دولت ۲- انتخاباتی که کارکنان دولت را مشخص می‌کند.	وربا و نای ^۶
رفتاری که اثر می‌گذارد و یا قصد تأثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد.	میلبراث ^۷

برگرفته از: (امام‌جمعه‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹؛ زیباکلام و دیگران، ۱۳۸۹؛ گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱؛

مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۳؛ پناهی و بنی فاطمه، ۱۳۹۴).

1. Weiner
2. *Huntington and Nelson*
3. Conway
4. Rush
5. McCluskey
6. Verba and Nay
7. Milbrath

با بررسی تعاریف ارائه شده، می‌توان بدین نتیجه رسید که بنیان مشترکی در تمامی آنها وجود دارد که عبارت است از فعالیت داشتن فرد برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی. برای وضوح بخشیدن به این عنصر مشترک و سهولت در بررسی این مفهوم، نظریه‌پردازان به تقسیم‌بندی سطوح درگیری در مشارکت سیاسی یا تعیین سلسله‌مراتب انواع مشارکت سیاسی اقدام کرده‌اند. به‌عنوان مثال میلبراث چهار دسته را در مشارکت سیاسی مشخص می‌کند: ۱. گلا دیاتورها یا افرادی که به‌طور پیوسته در سیاست فعال‌اند؛ ۲. فعالان متوسط که تلاش آنها بیشتر جنبه انتقالی دارد؛ ۳. تماشاگرانه یا کسانی که به سطح کمترین میزان در سیاست فعال‌اند؛ ۴. بی‌تفاوت‌ها یا کسانی که در سیاست درگیر نمی‌شوند (میلبراث و گوئل، ۱۳۸۶). بر همین مبنا وربا و نای شش گروه متفاوت را بر اساس تفاوت در میزان مشارکت سیاسی دسته‌بندی می‌کنند: ۱. کاملاً منفعل؛ ۲. رأی دادن صرف؛ ۳. محلی‌گرایان؛ ۴. کوتاه میان (توجه‌کنندگان به منافع شخصی)؛ ۵. مبارزان (فعالیت برای عقیده‌ای که در راه آن مبارزه می‌کنند)؛ ۶. کاملاً فعال (اطهری و شهریاری، ۱۳۹۳، ص ۲۷۰).

عدم اتفاق نظر در تعریف واژگانی و تعیین سلسله‌مراتب مفهوم مشارکت سبب شده است برخی از پژوهشگران به معرفی‌سازی برای سطوح مشارکت سیاسی مبادرت ورزند. دو نمونه تقریباً کامل از این معرفی‌سازی که شمولیت مفهوم را نیز دربرمی‌گیرد توسط راش و مک‌کلاسکی ارائه شده است:

جدول شماره ۲- سطوح مشارکت سیاسی

مک کلاسکی	راش
رأی دادن	داشتن مقام سیاسی یا اداری
کسب اطلاعات سیاسی	جستجوی مقام سیاسی یا اداری
بحث در مورد موضوعات و مسائل سیاسی	عضویت فعال در یک سازمان سیاسی
شرکت در محافل و مجالس سیاسی	مشارکت در اجتماعات عمومی، تظاهرات و...
کمک مالی به فعالیت‌های سیاسی	عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی
گفتگو و مذاکره با نمایندگان	عضویت انفعالی در یک سازمان شبه سیاسی
عضویت در احزاب سیاسی	مشارکت در بحث‌های سیاسی غیررسمی
شرکت در ثبت‌نام افراد برای تبلیغ احزاب سیاسی	اندکی علاقه به سیاست
نگارش مقاله و ارائه سخنرانی‌های سیاسی	رأی دادن
شرکت در مبارزات و رقابت‌های سیاسی	
رقابت برای انتخاب شدن پست‌های سیاسی حزبی	

برگرفته از: (قاسمی، ۱۳۸۱؛ چابکی، ۱۳۸۱؛ وثوقی و هاشمی، ۱۳۸۳؛ علمی، ۱۳۸۷؛ امام‌جمعه‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱).

الف. فرایند پژوهش: با توجه به چارچوب نظری، این تحقیق در حیطه روش‌شناسی قرار دارد. برای سنجش مشارکت سیاسی باید مراحل زیر در یک پیمایش صورت پذیرد:

- ارائه تعریف مفهومی مشخص از مشارکت سیاسی؛
- تعیین چارچوب نظری مشخصی که مشارکت سیاسی در آن تفسیر شده است؛
- مشخص نمودن ابعاد مشارکت سیاسی در قالب تقسیم‌بندی سطوح مشارکت سیاسی؛
- مشخص نمودن معرف‌های موردنظر برای هر یک ابعاد؛
- شاخص‌سازی برای سنجش معرف‌ها؛
- گزارش روایی و پایایی ابزار (پرسشنامه) طراحی شده.

آنچه در این پژوهش مطرح نظر است، بررسی روند عملیاتی‌سازی پیمایش‌های انجام گرفته در ایران است و نحوه عملکرد آنها در سنجش مشارکت سیاسی است که آیا روال منطقی نزول از مفهوم انتزاعی مشارکت سیاسی برای سنجش در آنها صورت پذیرفته است یا خیر و دچار تقلیل مفهومی در سنجش شده‌اند؟

ب. روش تحقیق: با توجه به هدف تحقیق که بررسی مقاله‌هایی است که به سنجش مفهوم مشارکت سیاسی پرداخته‌اند، روش کمی و تکنیک تحلیل محتوا برای این تحقیق انتخاب شد. از میان گونه‌های تکنیک تحلیل محتوا نیز تحلیل صوری که به صورت و اتصالات توجه دارد و یکی از اهداف آن نیز بررسی تکرارهای موجود در متون است (کیوی و کامپنهود، ۱۳۹۲، ص ۲۴۰) انتخاب شد. برای بررسی مقاله‌ها با استناد به چارچوب نظری بیان شده، پنج شاخص در نظر گرفته شده است:

- چارچوب نظری ارائه شده در تحقیق: که تعریف مفهومی مشارکت سیاسی در آن صورت می‌گیرد؛
- ارائه تقسیم‌بندی از سطوح مشارکت سیاسی: به‌عنوان گامی در جهت معرفی ابعاد و معرف‌های مشارکت سیاسی؛
- بررسی شاخص‌های بیان شده برای سنجش: آیا تقلیل مفهومی صورت پذیرفته است یا شاخص‌ها شمولیت کامل دارند؛
- روایی ابزار ساخته شده برای سنجش؛
- پایایی ابزار ساخته شده برای سنجش؛

۳. جامعه آماری

جامعه آماری این مقاله تمامی پژوهش‌هایی که بین سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۹۴ در مجله‌های علمی (اعم از پژوهشی، تخصصی و ترویجی) ایران چاپ شده و به سنجش مفهوم مشارکت سیاسی پرداخته‌اند، می‌باشد؛ بنابراین در این مقاله از نمونه‌گیری (تعیین بخشی از جامعه هدف برای بررسی) اجتناب شده و به جای آن از سرشماری (که به معنای بررسی تمامی واحدهای جامعه هدف است) استفاده شده است. مقاله‌های مورد نظر در سه پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، پایگاه مجلات تخصصی نور و بانک اطلاعات نشریات کشور^۱ شناسایی شدند. تعداد این مقاله‌ها بر اساس بررسی انجام شده، ۸۳ مقاله گردید.

الف. یافته‌های تحقیق

بر اساس پنج شاخص معرفی شده در بخش روش تحقیق، اطلاعات ذیل به دست آمد:

جدول شماره ۳. چارچوب نظری ارائه شده

درصد	فراوانی	
۳۶,۱	۳۰	تلفیقی
۶۳,۹	۵۳	نامشخص
۱۰۰	۸۳	جمع

بیشترین فراوانی را مقاله‌هایی دارند که صرفاً به معرفی دیدگاه‌های نظری و یا نظریه‌پردازان مختلف مشارکت سیاسی پرداخته‌اند، بدون اینکه مشخص کنند کدام یک از نظریات و یا نظریه‌پردازانی که در مقاله مورد اشاره قرار گرفته‌اند، مبانی نظری آنهاست. به همین دلیل نیز در این مقاله‌ها، چارچوب نظری مشخصی که پایه نظری مشخص پژوهشگران باشد، مورد اشاره قرار نگرفته است. ۳۶ درصد از مقاله‌ها، چارچوب نظری تلفیقی را برای خود برگزیده‌اند؛ بدین معنا که برخی از دیدگاه‌ها و نظریه‌پردازان این حیطه را معرفی کرده و سپس بر اساس رویکرد مورد نظر خود، به ترکیب چند نظریه مختلف برای بهبود کارایی مدل تحقیق اقدام کرده‌اند؛ بنابراین این دسته از مقاله‌ها، بیش از یک نظریه را برای خود انتخاب کرده‌اند.

1. www.sid.ir, www.noormags.ir, www.magiran.com

جدول شماره ۴. سطح‌بندی مشارکت سیاسی

درصد	فراوانی	
۲۲,۹	۱۹	ارائه شده است
۷۷,۱	۶۴	فاقد سطح‌بندی
۱۰۰	۸۳	جمع

سطح‌بندی مشارکت سیاسی که در برخی از نظریه‌پردازان آن را به سلسله‌مراتب مشارکت سیاسی نیز تعبیر کرده‌اند، در بیش از ۷۷ درصد مقاله‌ها، مورد اشاره قرار نگرفته است. همان‌طور که در بخش نظری اشاره شد، این عمل در فرایند عملیاتی‌سازی مفهوم مشارکت سیاسی، گامی مهم محسوب می‌شود؛ زیرا به مشخص شدن ابعاد و معرف‌هایی که شمولیت داشته باشند، کمک شایانی می‌رساند. با این وجود، تنها حدود ۲۳ درصد از مقاله‌ها چنین سطح‌بندی را در فهرست عناوین خود جای داده‌اند.

جدول شماره ۵. تقلیل مفهومی (عدم شمولیت) در سنجش مشارکت سیاسی

درصد	فراوانی	
۳۴,۹	۲۹	دارای شمولیت
۶۵,۱	۵۴	فاقد شمولیت
۱۰۰	۸۳	جمع

در بیش از ۶۵ درصد از مقاله‌ها، در هنگام سنجش مشارکت سیاسی، تقلیل مفهومی صورت پذیرفته و شاخص‌های انتخاب شده برای سنجش، فاقد شمولیت کامل مفهوم مشارکت سیاسی بوده‌اند. در بیشتر این مقاله‌ها، پایین‌ترین سطح مورد نظر در سلسله‌مراتب مشارکت سیاسی که توسط راش و مک کلاسی نیز مورد اشاره قرار گرفته است، یعنی رأی دادن، به‌عنوان شاخص اصلی سنجش مفهوم مشارکت سیاسی انتخاب شده و مورد سنجش قرار گرفته است؛ بنابراین، این دسته از مقاله‌ها دچار تقلیل مفهومی در سنجش مشارکت سیاسی شده‌اند و فاقد شمولیت کامل شاخص‌ها هستند. به بیان دیگر، این مقاله‌ها به‌جای سنجش مشارکت سیاسی، به سنجش رفتار انتخاباتی و رأی‌دهی افراد پرداخته‌اند و نه مشارکت سیاسی؛ چراکه مشارکت سیاسی بسی فراتر از

صرف شرکت در انتخابات و رأی‌دهی است و سطوح دیگری چون عضویت در احزاب سیاسی، ارائه سخنرانی‌های سیاسی، شرکت در مبارزه‌ها و رقابت‌های سیاسی و... را دربرمی‌گیرد.

جدول شماره ۶. روایی ابزار تحقیق

درصد		فراوانی		اشاره شده است
۴۵,۸		۳۸		
سازه	صوری	سازه	صوری	
۱۴,۵	۳۱,۳	۱۲	۲۶	
۵۴,۲		۴۵		اشاره نشده است
۱۰۰		۸۳		جمع

در بیش از ۵۴ درصد از مقاله‌ها، گزارشی از نوع روایی ابزار مورد استفاده جهت سنجش مشارکت سیاسی، وجود ندارد؛ بنابراین نمی‌توان در مورد اعتبار ابزار استفاده شده در این مقاله‌ها اظهار نظر کرد. در طرف مقابل، حدود ۴۶ درصد از مقاله‌ها روایی ابزار مورد استفاده را گزارش کرده‌اند؛ اما نکته مهم در مورد این گروه از مقاله‌ها نیز این است که از جمع این ۴۶ درصد، بیش از ۳۱ درصد (۲۶ مقاله) روایی صوری را برای ابزار خود گزارش کرده‌اند. این امر با توجه به آنچه در بخش نظری اشاره شد، مبنی بر اینکه روایی صوری در واقع نوعی روایی محسوب نمی‌شود و فاقد اعتبار است، نشان می‌دهند که در مجموع، حدود ۸۵ درصد از مقالات فاقد روایی ابزار هستند.

جدول شماره ۷. پایایی ابزار تحقیق

درصد	فراوانی	
۴۸,۲	۴۰	اشاره شده
۵۱,۸	۴۳	فاقد اشاره
۱۰۰	۸۳	جمع

در حدود ۵۲ درصد از مقاله‌ها، پایایی ابزار تحقیق مورد اشاره قرار نگرفته است و به همین دلیل نمی‌توان پایایی ابزارهای مورد نظر را بررسی کرد. لازم به ذکر است برخی از این مقاله‌ها به‌جای ارائه دقیق میزان آلفای کرون باخ برای ابعاد مورد نظر خود،

صرفاً به اینکه «نتیجه آزمون آلفا مناسب بوده است» اکتفا کرده‌اند که این مقاله‌ها نیز به دلیل اینکه به گزارش بسیار نامشخص و ناواضحی از پایایی ابزار، بسنده کرده‌اند، در زمره مقاله‌هایی قرار گرفتند که نمی‌توان در مورد پایایی آنها اظهارنظر کرد. ۴۸ درصد دیگر مقاله‌ها نیز از آلفای کرون باخ برای بررسی پایایی ابزار سنجش خود سود جستند.

۳-۱. بررسی تحلیلی تقلیل مفهومی

در این بخش برای بررسی دقیق‌تر دلایلی که می‌تواند به تقلیل مفهومی منجر شود، به بررسی مقالات بر اساس شاخص‌های مورد نظر پرداخته‌ایم. بدین منظور از جداول تقاطعی سود جستند.

جدول شماره ۸. تقاطع تقلیل مفهومی و ارائه سطوح مشارکت

جمع		ارائه سطوح مشارکت سیاسی در مقاله				شاخص	
		خیر		بله			
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۶۵,۱	۵۴	۵۹,۱	۴۹	۶	۵	بله	تقلیل
۳۴,۹	۲۹	۱۸,۱	۱۵	۱۶,۸	۱۴	خیر	مفهومی

نتایج نشان می‌دهند که بیشترین فراوانی را مقاله‌هایی دارند که در سنجش مفهوم مشارکت سیاسی دچار تقلیل مفهومی شده‌اند و درعین حال به بررسی سلسله‌مراتب مشارکت سیاسی نیز نپرداخته‌اند. بیش از ۵۹ درصد مقاله‌ها در این گروه قرار دارند. نکته دیگر دارای اهمیت این است که اگر مقاله‌ها دچار تقلیل‌گرایی را منحصرأ در نظر آوریم (در مجموع ۵۴ مقاله)، ۴۹ مقاله (حدود ۹۱ درصد) فاقد بررسی سلسله‌مراتب مشارکت سیاسی هستند و صرفاً به توصیف مفهوم سیاسی بسنده کرده‌اند.

جدول شماره ۹. تقاطع تقلیل مفهومی و وجود چارچوب نظری

جمع		چارچوب نظری تحقیق				شاخص	
		فاقد چارچوب		تلفیقی			
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	تقلیل	مفهومی
۶۵,۱	۵۴	۴۵,۸	۳۸	۱۹,۳	۱۶		
۳۴,۹	۲۹	۱۸	۱۵	۱۶,۹	۱۴	خیر	

بیشترین فراوانی را مقاله‌هایی دارند که دچار تقلیل مفهومی هستند و درعین حال فاقد چارچوب نظری (حدود ۴۹ درصد). این مسئله روشن می‌سازد که عدم شمولیت کامل شاخص‌ها می‌تواند از این مسئله نیز نشئت بگیرد که چارچوب نظری مشخصی برای مفهوم مورد نظر وجود نداشته باشد.

جدول شماره ۱۰. تقاطع تقلیل مفهومی و روایی و پایایی ابزار سنجش

پایایی		روایی				شاخص			
		دارد		ندارد					
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	تقلیل	مفهومی
۳۸,۴	۳۲	۲۶,۵	۲۲	۵۹,۱	۴۹	۶	۵		
۱۳,۲	۱۱	۲۱,۷	۱۸	۸,۴	۷	۲۶,۵	۲۲	خیر	

در روایی، مقاله‌هایی که فاقد روایی هستند و در سنجش نیز دچار تقلیل مفهومی شده‌اند، بیش از ۵۹ درصدند و بیشترین درصد در بین چهار گروه مقاله‌ها (تقلیل مفهومی و عدم روایی / تقلیل مفهومی و وجود روایی / عدم تقلیل و عدم روایی / عدم تقلیل و وجود روایی) را به خود اختصاص داده‌اند. در مقابل، حدود ۲۷ درصد نیز مقاله‌هایی هستند که دچار تقلیل نشده و دارای روایی نیز هستند. در پایایی نیز همین روال وجود دارد و مقاله‌هایی که دچار تقلیل مفهومی هستند و پایایی را گزارش نکرده‌اند بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند (حدود ۳۸ درصد).

۳-۲. بررسی وضعیت سنجش مشارکت سیاسی در مجله‌های علوم سیاسی

در بین مقاله‌های بررسی شده، ۲۰ مقاله در مجله‌هایی منتشر شده‌اند که در فهرست مجله‌های تخصصی علوم سیاسی اعلام شده از سوی وزارت علوم قرار دارند. وضعیت این مقاله‌ها در شاخص‌های پنج‌گانه مورد نظر به شرح زیر است:

جدول شماره ۱۱. وضعیت مقاله‌های چاپ شده در مجله‌های علوم سیاسی

پایایی		روایی				تقلیل مفهومی				سطح‌بندی مشارکت				چارچوب نظری					
فاقد		اشاره شده		فاقد		اشاره شده		ندارد		دارد		ندارد		دارد		نامشخص		تلفیقی	
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
۲۵	۵	۷۵	۱۵	۲۵	۵	۷۵	۱۵	۳۵	۷	۶۵	۱۳	۶۵	۱۳	۳۵	۵	۳۵	۷	۶۵	۱۳

در شاخص چارچوب نظری اکثریت با چارچوب نظری تلفیقی است. در دو شاخص سطح‌بندی مشارکت سیاسی و تقلیل مفهومی همچون وضعیت کلی مقاله‌های مورد بررسی، اکثریت نسبی مقاله‌ها دارای تقلیل مفهومی بوده و در مقابل نیز فاقد سطح‌بندی مشارکت سیاسی بوده‌اند. در دو شاخص روایی و پایایی نیز وضعیت مشابهی وجود دارد و اکثریت نسبی با مقاله‌هایی است که روایی و پایایی را گزارش کرده‌اند. لازم به ذکر است که تمامی روایی‌های گزارش شده از نوع روایی صوری و تمایی پایایی‌ها نیز با آلفا گزارش شده‌اند. برای بررسی تحلیلی مقاله‌های علوم سیاسی نیز دو جدول تقاطعی ارائه شده است:

جدول شماره ۱۲. تقاطع تقلیل مفهومی و ارائه سطوح مشارکت در مجله‌های علوم سیاسی

جمع	ارائه سطوح مشارکت سیاسی در مقاله						شاخص		
	خیر			بله					
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	تقلیل	مفهومی
۶۵	۱۳	۵۵	۱۱	۱۰	۲	۱۰	۲		
۳۵	۱۰	۱۰	۲	۲۵	۵	۲۵	۵	خیر	

بالاترین فراوانی مربوط به مقاله‌هایی است که دارای تقلیل مفهومی هستند و سطح-بندی مشارکت سیاسی نیز ارائه نداده‌اند. عدم رعایت مراتب مفهوم‌سازی در این مقاله‌ها مشهود است و نشان می‌دهد رعایت نکردن فرایند مفهوم‌سازی و به تقلیل مفهومی در عملیاتی نمودن مشارکت سیاسی منجر شده است.

جدول شماره ۱۳. تقاطع تقلیل مفهومی و روایی و پایایی ابزار سنجش در مجله‌های علوم سیاسی

پایایی		روایی				شاخص			
		ندارد		دارد					
ندارد	دارد	ندارد	دارد	ندارد	دارد	ندارد	دارد	تقلیل	بله
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	مفهومی	خیر
۲۵	۵	۴۰	۸	۲۵	۵	۴۰	۸		
۰	۰	۳۵	۷	۰	۰	۳۵	۷		

در روایی، مقاله‌هایی که فاقد روایی هستند و در سنجش نیز دچار تقلیل مفهومی شده‌اند، با ۴۰ درصد بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند و در مقابل، ۳۵ درصد نیز مقاله‌هایی هستند که دچار تقلیل نشده و دارای روایی نیز هستند. در پایایی نیز همین روال وجود دارد.

بررسی تطبیقی مقاله‌های چاپ شده در مجلات علوم سیاسی نشان می‌دهد که شباهت‌های بسیاری در میان آنها وجود دارد و به احتمال فراوان مشکلات روش‌شناختی مشابهی در میان آنها وجود دارد که در بخش نتیجه‌گیری بدان خواهیم پرداخت.

۴. آیا شرکت در انتخابات شاخص مناسبی برای سنجش مشارکت سیاسی است؟

همان‌گونه که در تفسیر جدول شماره پنج آورده شد، ۶۵ مورد از مقاله‌های بررسی شده دچار تقلیل مفهومی در سنجش مشارکت سیاسی هستند و شاخص رأی‌دهی (شرکت در انتخابات) را به‌عنوان شاخص نهایی در سنجش مشارکت سیاسی انتخاب کرده‌اند. همچنین اشاره شد که این شیوه عمل در عملیاتی‌سازی باعث می‌شود که شمولیت کامل شاخص‌ها از دست رفته و سنجش به‌درستی صورت نپذیرد. در مقابل استدلال‌هایی نیز وجود دارند که انتخاب رأی‌دهی به‌عنوان شاخص نهایی برای مشارکت سیاسی را درست پنداشته و تقلیل مفهومی در سنجش را رد می‌کنند. این گروه معتقدند که انتخابات به دلیل دارا بودن شرایطی چون گستردگی حیطه اجرا، درگیر نمودن حجم عظیمی از جامعه و فعال بودن احزاب و گروه‌ها در آن، می‌تواند شاخص مناسبی برای سنجش مشارکت سیاسی تلقی شود (He, 2006, p.231)؛ اما در پاسخ به این استدلال که منجر به تقلیل مفهومی می‌شود، باید مواردی را مد نظر داشت:

۱. دولت‌ها اقدامات مؤثری را برای اطمینان از میزان بالای مشارکت رأی‌دهندگان انجام می‌دهند؛ مانند اجباری کردن رأی‌دهی، گذاشتن امکانات برای افراد که در انتخابات شرکت نمایند و...؛

۲. پرداخت‌های مالی که از سوی احزاب سیاسی و یا حتی دولت‌ها به اقشار کم‌درآمد صورت می‌پذیرد و آنان را راغب به شرکت در انتخابات می‌کند؛

۳. سازمان‌ها و گروه‌های غیررسمی مانند شبکه‌های خویشاوندی نقش مؤثری در بسیج افراد برای شرکت در انتخابات ایفا می‌کنند. این مسئله به‌ویژه در شهرهای کوچک و روستاها تأثیرگذار است؛

۴. حاکمان مستبد از انتخابات برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود برای مخاطبان داخلی و خارجی سود می‌جویند و به همین دلیل نیز انتخابات در معرض مهندسی قرار دارد (He, 2006, p.230).

بنابراین، رأی‌دادن را بایست فقط جزئی از مشارکت سیاسی محسوب نمود. رأی‌دادن عبارت است از اینکه بررسی گردد چه کسانی واجد شرایط رأی‌دادن بوده‌اند و چه روشی را برای آن انتخاب نموده‌اند (که این موضوع در مفهوم رفتار انتخاباتی مورد بررسی قرار می‌گیرد)؛ اما مشارکت سیاسی به‌طور کلی عبارت است از چگونگی درگیر شدن فرد در سیاست، تداوم آن و علاقه‌مندی وی به سیاست (Hoene, 2011, p.5).

مبنا قرار دادن رأی‌دادن به‌عنوان مشارکت سیاسی این سؤال را نیز ایجاد می‌کند که: «اگر بخش بزرگی از جمعیت یک کشور در انتخاباتی حضور نیافتند، چه معنایی دارد و چه تأثیری بر مشروعیت آن نظام می‌گذارد». باید آن‌سوی دیگر طیف را نیز در نظر داشت که صرف برگزاری انتخابات و داشتن مجلس، نمی‌تواند ملاک مناسبی برای سنجش مشارکت سیاسی و امکان آن در یک کشور باشد. در این باره می‌توان کشورهای عربی را مثال آورد (Tessler, 2008, p.2).

همچنین باید در نظر داشت که مبنا قرار دادن رأی‌دادن به‌عنوان مشارکت سیاسی این مسئله را نیز ایجاد خواهد کرد که اگر مشارکت را به رأی‌دادن تقلیل دهیم، الزاماً باید رأی‌ندادن را به معنای عدم مشارکت معنا کنیم؛ اما همان‌گونه که هانتینگتون نیز اشاره کرده، رأی‌ندادن می‌تواند به معنای اعتراض و نوعی رفتار باشد که عدم رضایت نسبت به وضع موجود را به صاحبان قدرت باز می‌تاباند که خود نوعی مشارکت

سیاسی اعتراضی است؛ بنابراین شاخص حضور در انتخابات و رأی‌دهی نمی‌تواند تنها ملاک برای سنجش مشارکت سیاسی تلقی شود (He, 2006, p.231).

۵. نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب پیشین، سنجش هر مفهومی در علوم اجتماعی (اعم از جامعه‌شناسی و علوم سیاسی) مستلزم رعایت نکاتی در فرایند عملیاتی‌سازی آن مفهوم است تا سنجش به‌درستی صورت پذیرد و تقلیل‌گرایی در بُعد روش‌شناختی آن به وقوع نپیوندد. تقلیل مفهومی به این امر اشاره دارد که در سنجش یک مفهوم پیچیده شاخص یا شاخص‌هایی که در نهایت برای سنجش انتخاب می‌شوند، شمولیت کامل تمامی ابعاد مفهوم اولیه را دارا نباشند و ساده‌ترین و پایین‌ترین سطح یک مفهوم را که بروز و ظهور عینی ساده‌تری دارد، به‌عنوان ملاک سنجش یک مفهوم پیچیده در نظر بگیرند.

برای جلوگیری از این امر، روش‌شناسان مراحل را پیشنهاد می‌کنند که در صورت رعایت آنها، از وقوع تقلیل مفهومی جلوگیری به عمل خواهد آمد: داشتن چارچوب نظری مشخص، ارائه سلسله‌مراتبی از آن مفهوم که ابعاد و شاخص‌های نهایی را یاری می‌رساند و در نهایت بررسی فرایند عملیاتی‌سازی انجام شده از طریق سنجش روایی و پایایی ابزار طراحی شده.

در این مقاله، بررسی پیمایش‌های صورت پذیرفته درباره مشارکت سیاسی در ایران مشخص کرد که اکثریت نسبی پیمایش‌های صورت گرفته در باب این مفهوم، به تقلیل مفهومی دچار هستند (بیش از ۶۵ درصد) و شرکت در انتخابات و رأی‌دهی را به‌عنوان شاخص اندازه‌گیری مشارکت سیاسی معین کرده‌اند. بررسی روند عملیاتی‌سازی در مورد این مقاله‌ها نیز نشان می‌دهد که اکثریت نسبی آنها:

- چارچوب نظری مدون و مشخص ندارند؛
- سلسله‌مراتب و سطوح مشارکت سیاسی را بررسی نکرده‌اند؛
- روایی ابزار سنجش را گزارش نکرده‌اند؛
- پایایی ابزار سنجش گزارش را بیان نکرده‌اند.

در باب تاثیر روایی و پایایی بر جلوگیری از تقلیل مفهومی باید یادآور شد که اصولاً روایی و پایایی، وضعیت ابزار موجود را بررسی خواهند کرد و در صورتی که تقلیل

مفهومی در مراحل قبل از آزمون روایی و پایایی صورت گرفته باشد، این دو آزمون نیز کارایی خود را از دست می‌دهند و فقط زمانی می‌توان از این دو آزمون سود جست که در مورد روایی، به صرف روایی صوری اتکا نشود و در پایایی نیز برای هر یک از ابعاد مورد نظر، پایایی به‌صورت جداگانه در مقاله گزارش شود و به یک ضریب کلی در مورد تمامی ابزار بسنده نشود.

نکته بسیار مهمی که به نظر می‌آید نتیجه مهم مقاله باشد، این است که با در نظر گرفتن اینکه روایی صوری در واقع نوعی روایی نیست، اکثریت مقاله‌های بررسی شده فاقد روایی بوده‌اند (۹۱ درصد) و در پایایی نیز تعداد محدودی از مقاله‌ها ضریب آلفا را برای تمامی ابعاد معرفی شده در مقاله، گزارش کرده‌اند.

نکته‌ای که باید بیشتر مد نظر قرار گیرد این است که در میان همین اکثریت نسبی مقاله‌هایی که دچار نقص در فرایند عملیاتی‌سازی هستند، مجدداً اکثریت با مقاله‌هایی است که سرانجام دچار تقلیل مفهومی شده‌اند. این امر می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد که عدم رعایت فرایند عملیاتی‌سازی موجب تقلیل مفهومی در پیمایش و عدم شمولیت کامل شاخص‌های سنجش شده است.

گام نخست برای اصلاح این فرایند و بهبود وضعیت پیمایش در مورد مفهوم مشارکت سیاسی، این امر است که باید از شاخص‌های چندگانه برای سنجش ابعاد مختلف این مفهوم چندوجهی سود جست تا شمولیت شاخص‌هایی که به‌عنوان نمادهای قابل اندازه‌گیری آن انتخاب می‌شوند، افزایش یافته و مفهوم مشارکت سیاسی در تمامی ابعادش مورد سنجش قرار گیرد. استفاده از تعاریف مفهومی جامع و همچنین ارائه سلسله‌مراتبی از سطوح مختلف این مفهوم، همچنان‌که در بحث تحلیلی نیز بدان تاکید شد، کمک شایانی بدین امر خواهد کرد.

فرجام سخن آنکه، از آنجا که اکثر قریب به اتفاق مقاله‌های بررسی شده نتیجه حاصل از پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی و یا طرح‌های انجام شده در دانشگاه و مراکز تحقیقاتی علمی است که نتایج آنها ممکن است مد نظر سیاست‌گذاران در رده‌های مختلف دولتی قرار گیرد، افزایش دقت اندازه‌گیری در سنجش مفاهیم، از یک‌سو باعث جلب نظر سیاست‌گذاران به نتایج حاصل خواهد شد و به بهبود جایگاه پژوهش در ایران یاری خواهد رساند و از سوی دیگر به کارکرد اصلی پیمایش که

تأثیرگذاری بر جامعه است، منجر خواهد شد و این شائبه که پژوهش‌های اجتماعی سبب رواج تقلیل‌گرایی در علوم اجتماعی شده است را بی‌اثر خواهد کرد.

فهرست منابع

- اطهری، حسین و ابوالقاسم شهریاری (۱۳۹۳)، «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان: مطالعه موردی زنان شهر بوشهر»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، ش ۴۵، ص ۲۶۵-۲۸۶.
- افتخاری، قاسم (۱۳۸۵)، «بررسی روش‌شناختی پایان‌نامه‌های دوره دکتری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه تهران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۵، ص ۱-۲۲.
- امام‌جمعه‌زاده، جواد؛ محمود اوغلی، رضا و امید عیسی‌نژاد (۱۳۸۹)، «بررسی رابطه میان دین‌داری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، ش ۱، ص ۷-۳۴.
- بی، اریل. آر (۱۳۸۱)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، تهران: سمت.
- برایمن، آلن (۱۳۸۹)، کمیت و کیفیت در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هاشم آقا بیگ پوری، تهران: جامعه‌شناسان.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۴)، روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، چاپ اول، تهران: انتشارات دوران.
- بیانی، احمد (۱۳۷۸)، روش‌های تحقیق و سنجش در علوم تربیتی و روان‌شناسی، چاپ اول، تهران: انتشارات رهیافت.
- بیکر، ترز. آل (۱۳۸۶)، نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- پاک مهر، حمیده؛ میردورقی، فاطمه؛ غنایی چمن آباد، علی و مرتضی کرمی (۱۳۹۲)، «رواسازی، اعتباریابی و تحلیل عاملی مقیاس گرایش به تفکر انتقادی ریتکس در مقطع متوسطه»، فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی، سال چهارم، ش ۱۱، ص ۳۳-۵۳.
- پناهی، محمدحسین و سمیه السادات بنی فاطمه (۱۳۹۴)، «فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۶۸، ص ۳۵-۷۸.

- چابکی، ام البنین (۱۳۸۱)، «جنسیت و مشارکت سیاسی بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسر در تهران»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ش ۴۴ و ۴۵، ص ۱۰۷-۱۲۸.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۲)، «بحران روش‌شناسی در علوم سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۲، ص ۱۵۳-۱۷۴.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۷)، «تقابل رفتارگرایی و نهادگرایی در علوم سیاسی»، فصلنامه روش‌شناسی در علوم انسانی، سال چهاردم، ش ۵۵، ص ۱۳۹-۱۵۴.
- خاکی، غلامرضا (۱۳۸۴)، روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه نویسی، تهران: انتشارات بازتاب.
- زیبا کلام، صادق؛ اصبعی، حسین و داوود افشاری (۱۳۸۹)، «تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: شهرستان دشتستان)»، فصلنامه مطالعات سیاسی، ش ۹، ص ۳۱-۵۰.
- دواس، دی. ای (۱۳۹۱)، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایبی، چاپ چهاردهم، تهران: نشر نی.
- ساده، مهدی (۱۳۷۵)، روش‌های تحقیق، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤلف.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۲)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سید امامی، سید داوود (۱۳۸۶)، پژوهش در علوم سیاسی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- شریفی، حسن‌پاشا (۱۳۹۰)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.
- عرب زوزنی، مرتضی؛ حسنی پور، سهیل و ولی‌الله بایگی (۱۳۹۳)، «درک مفهوم آلفای کرونباخ: ضرورتی برای انجام مطالعات پژوهشی اصیل»، آموزش در علوم پزشکی، دوره چهاردهم، ش ۹، ص ۸۳۱-۸۳۲.
- علمی، محمود؛ تقی‌لو، فرامرز و رحیم موسی زاده (۱۳۹۲)، «بررسی رابطه بیگانگی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد نقره»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، سال دوم، ش ۶، ص ۱۳۱-۱۵۴.

فرانکفورد، چاوا و دیوید نجمیاس (۱۳۹۰)، روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش.

قاسمی، وحید (۱۳۸۱)، «رهاورد تحقیق: متغیرهای فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان اصفهان»، مجله فرهنگ اصفهان، ش ۲۴، ص ۸۰-۸۷.

کیوی، ریمون و لوک وان کامپنهود (۱۳۹۲)، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات توتیا.

گلابی، فاطمه و فتانه حاجیلو (۱۳۹۱)، «تاثیر خانواده بر مشارکت سیاسی زنان»، فصلنامه زن و جامعه، سال سوم، ش ۳، ص ۳۱-۵۵.

مسعودنیا، حسین؛ محمدی‌فر، نجات؛ مرادی، گل‌مراد و عاطفه فروغی (۱۳۹۳)، «بررسی عوامل اجتماعی - روان‌شناختی مؤثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه مورد مطالعه: دانشگاه اصفهان»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، ش ۴۸، ص ۱۰۳-۱۲۴.

میرزایی، خلیل (۱۳۸۸)، پژوهش، پژوهشگری و پژوهش‌نامه نویسی، چاپ دوم، تهران: نشر جامعه‌شناسان.

میلبراث، لستر و لیل گوئل (۱۳۸۶) مشارکت سیاسی، ترجمه رحیم ابوالحسنی، تهران: نشر میزان.

نامور، زهرا و مریم یقطین (۱۳۹۲)، «علم‌سنجی و چالش تقلیل‌گرایی»، مجموعه مقالات اولین همایش سنجش علم: ارزشیابی و آسیب‌شناسی برون‌دادهای علمی، دانشگاه اصفهان.

نبوی، بهروز (۱۳۷۱)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم اجتماعی، چاپ دهم، تهران: انتشارات فروردین.

نجفی، حبیب‌الله؛ (۱۳۸۶)، روش‌های تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی، چاپ اول، تهران: احسن.

وثوقی، منصور و عبدالرسول هاشمی (۱۳۸۳)، «روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران: مطالعه موردی روستاهای حومه شهرستان بوشهر (چاه کوتاه، آب‌طویل، تل)»، فصلنامه شناخت، ش ۴۱ و ۴۲، ص ۱۶۱-۱۸۶.

هومن، حیدر علی (۱۳۷۳)، شناخت روش علمی در علوم رفتاری، چاپ اول، تهران: نشر پارسا.

He, Baogang (2006), "A Survey Study of Voting Behavior and Political Participation in Zhejiang", Japanese Journal of Political Science, Vol.7, Issue 03, pp.225 – 250.

Hoene, Elizabeth(2011), "Asian Americans and Politics: Voting Behavior and Political Involvement", Bemidji State University: <https://www.bemidjistate.edu/academics/departments/political-science/wp-content/uploads/sites/40/2015/05/libby-thesis.pdf>.

Lary, Mark R., (2002), Behavioral Research Methods, Cole Publishing Company.

Peacocke, A.R., (1985), Reductionism in Academic Disciplines, Published Guildford: Society for Research into Higher Education & NFER-NELSON.

Tessler, Mark (2008), "Determinants of Political Participation and Electoral Behavior in the Arab World: Findings and Insights from the Arab Barometer", University of Michigan: <https://www.princeton.edu/~ajamal/Tessler.Jamal.DeMiguel.pdf>.